

اصلاح قانون دوتابعیتی؛ ضرورت ملی

بحث اصلاح قانون تابعیت قهری و دوتابعیتی‌ها مدت‌هاست در کشور به یک مسأله تبدیل شده است. این لایحه دولت که با هدف اصلاح قانونی تصویب شده تا مانع از انتصاب افراد با تابعیت مضاعف به مشاغل حساس شود، به‌طور خاص در مورد محمد جواد ظریف، معاون راهبردی رئیس‌جمهور، مورد توجه قرار گرفت؛ که در نهایت منجر به استعفای او از این پست و قطع همکاری با دولت شد. براساس

علی مطهری
فعال سیاسی

قانون فعلی کشور، افراد با تابعیت مضاعف از انتصاب در مشاغل حساس منع شده‌اند، اما این قانون بویژه برای دیپلمات‌ها و سفیرانی که فرزندان‌شان در کشورهای دیگر به دنیا می‌آیند و به صورت قهری تابعیت آن کشور را کسب می‌کنند، چالش‌آفرین است. در حال حاضر، بسیاری از این افراد به‌رغم تخصص و توانمندی‌های‌شان، از حضور در مشاغل حساس محروم شده‌اند. یکی از همین افراد آقای ظریف است که فردی توانمند

و مؤثر در دولت محسوب می‌شود. فکر می‌کنم بهتر بود دولت لایحه اصلاح قانون دوتابعیتی‌ها را زودتر به مجلس تقدیم می‌کرد تا این مسأله از طریق قانونی و با کمک مجلس حل کند. چون ظاهر قضیه این است که انتصاب آقای ظریف به عنوان معاون راهبردی رئیس‌جمهور، یک کار غیرقانونی است. اما در واقع مسأله مهمی نبود، چرا که این تابعیت اختیاری نبوده و مجلس می‌توانست تا زمانی که

قانون اصلاح شود، حساسیت زیادی نسبت به این موضوع نشان ندهد. هر چند در این میان یک عده با شعار اجرای قانون به این موضوع ورود کردند و تا زمان اصلاح قانون ضرورتی نداشت بر آن اصرار کنند. من معتقدم همچنان هم دیر نشده و اتفاق خاصی نیفتاده است. چرا که با اصلاح قانون می‌توان دوباره از ظرفیت افراد توانمندی همچون آقای ظریف بهره‌مند شد و ایشان به

دولت برگردند. محمد جواد ظریف یک فرد توانمند و مؤثر است و قاعدتاً حضور ایشان می‌تواند به نفع دولت باشد. هر چند ایشان بدون اینکه پستی در کابینه داشته باشند، می‌توانند به دولت مشاوره دهند. قانون دوتابعیتی‌ها، قانون درستی نیست اما به هر حال قانون است و باید اجرا شود. نمی‌توانیم بگوییم یک قانون اجرا شود اما قانون دیگر نه. از ابتدا نباید تصویب می‌شد به این خاطر که افراد تابعیت قهری داشته و به هیچ وجه در آن دخیل نیستند. اما حالا که این اتفاق افتاده می‌توان آن را اصلاح کرد؛ چرا که اصلاح قانون تابعیت قهری و دوتابعیتی‌ها به‌طور کلی به توسعه و پیشرفت کشور کمک می‌کند. با این اصلاح، می‌توان محمد جواد ظریف و افراد مشابه را که به‌رغم تخصص و توانمندی‌های‌شان به علت تابعیت مضاعف از حضور در مشاغل حساس محروم شده‌اند، دوباره به خدمت درآورد. بنابراین اصلاح این قانون نه تنها یک نیاز سیاسی است، بلکه یک ضرورت ملی برای استفاده از همه ظرفیت‌های موجود در کشور است.

عوارض اجتماعی و سیاسی یک استعفا

استعفا و رفتن آقای ظریف از دولت سطح ناامیدی در جامعه را افزایش می‌دهد و عقب‌نشینی دولت منجر

فیاض زاهد
استاد دانشگاه
و فعال سیاسی

به پیش رفتن افراطیون می‌شود. قطعاً اگر گشایشی در سطح بین‌المللی و مذاکرات پیش می‌آمد معمار آن آقای محمد جواد ظریف بود. با توجه به محقق نشدن برخی خواسته‌های جامعه از دولت و نیز محقق نشدن خواسته در حوزه فیلترینگ، سرمایه اجتماعی که طی این سال‌ها آسیب دیده بود، خشم و عصبانیتش بیشتر می‌شود که در نهایت آسیب آن متوجه همه خواهد شد. به عقیده من در موضوع آقای ظریف و حضورشان در کابینه دولت، نهادهای مسئول باید جلوی افراطیون را می‌گرفتند. در مجموع این اتفاقات یعنی استیضاح وزرا و رفتن آقای ظریف نشانه‌های خوبی از دولت انعکاس نمی‌دهد. هر چند رئیس‌جمهوری همچنان با این استعفا موافقت نکردند و باید منتظر ماند و دید دولت در این باره چه تصمیمی می‌گیرد.

هوشمندی ظریف

وجود آقای محمد جواد ظریف در کابینه دولت به لحاظ قوانین موجود کشور خلاف قانون بود، لذا قوه قضائیه به ایشان

محمد کاظم انبارلویی
فعال سیاسی

گفت که بهتر است قبل از اینکه برای دولت حاشیه ایجاد شود از این مقام استعفا دهد و خوشبختانه آقای ظریف با هوشمندی پذیرفت که نباید خلاف قانون عمل کند. دولت پیش از این برای حل مسأله دوتابعیتی‌ها یک لایحه اصلاحی به صورت فوریتی به مجلس ارسال کرد، اما مجلس این لایحه را به صورت فوریتی تصویب نکرد. بنابراین اگر این قانون اصلاح شود آقای ظریف می‌تواند مجدد به پست خود برگردد و اینجا دولت باید اقدام کند. نباید در این رابطه متوجه به خشخاش گذاشت. قوه قضائیه برحسب قانون و وظیفه‌ای که داشت می‌توانست آقای ظریف را برکنار کند اما آقای اژه‌ای به عنوان رئیس قوه، محترمانه از ایشان خواست که استعفا دهد تا به حواشی ایجاد شده خاتمه دهد. استعفای ظریف به عقیده من پیامدی برای دولت آقای پزشکیان ندارد، چرا که دولت تابع قانون است و نباید شبه‌ای بر اجرای آن داشته باشد.